

## پاسخ تشریحی سؤالات

### فلسفه و منطق کنکور سراسری ۱۴۰۲ تیرماه

**سؤال ۱۲۶)** این سؤال خواسته که گزینه‌ای که نمونه‌ای از یک تعریف را ارائه می‌دهد انتخاب کنیم. در گزینه دوم در واقع مفهوم «استدلال» تعریف شده‌است و با استفاده از مفاهیم دیگری مانند «تصدیق‌های معلوم» و «تصدیق‌های مجهول» و ... این مفهوم را تبیین و تعریف کرده‌است.

**سؤال ۱۲۷)** در گزینه چهارم هر سه دلالت وجود دارد. عبارت «چهره گشودن» در عبارتی کنایه‌آمیز است و منظور از آن در واقع روکردن و اقبال کردن و آشکار شدن و ... است؛ در نتیجه کلمه «چهره» در این جا دلالت التزامی دارد. مقصود از «مادر» در این گزینه خود شخص مادر است و بنابراین دلالت مطابقی دارد. کلمه «رویش» نیز، در عبارت «رویش را ببوس» دلالت تضمنی دارد چون مقصود صرفی بخشی از گونه یا پیشانی یا مانند آن‌هاست؛ نه این که کل صورت مادر بوسیده شود!

**سؤال ۱۲۸)** زمانی که A اخص از B باشد یعنی هیچ مصداقی غیر از B ندارد و در نتیجه نسبت میان A و نقیض B تباین خواهد بود. (رد گزینه ۳) زمانی که C اعم از B باشد، یعنی C در برخی مصداقی با B مشترک است و برخی مصداقی خاص خود را نیز دارد؛ اما B هیچ مصداق مخصوصی نسبت به C ندارد. بنابراین نقیض B شامل مصداقی اختصاصی C می‌شود و آن مصداقی که حتی در C نیز نیستند را در بر می‌گیرد. C نیز در مصداقی اختصاصی‌ای که نسبت به B داشت، با نقیض B مشترک است مصداقی اشتراکی‌اش با B را نیز شامل می‌شود که نقیض B شامل آن‌ها نمی‌شود. فلذا باید گفت که C و نقیض B در برخی مصداقی اشتراک دارند و هر یک مصداقی اختصاصی خود را نیز خواهند داشت، در نتیجه نسبت آن‌ها عموم و خصوص من‌وجه خواهد بود.

نکته: این سؤال در صورت رسم شکل در کوتاه‌ترین زمان ممکن و بدون هیچ‌گونه دشواری حل خواهد شد.

**سؤال ۱۲۹)** این که از مقدمات جزئی به دست آمده در چند ماه، نتیجه‌ای کلی بگیریم و به صورت کلی بگوییم که کودکان مبتلا به کوید ۱۹ نخواهند شد، اولاً یک استقرای تعمیمی است و ثانیاً به جهت این که تعداد مشاهدات به اندازه کافی نبوده‌است، پس دارای مغالطه تعمیم شتاب‌زده خواهد بود.

**سؤال ۱۳۰)** صورت استاندارد گزینه «۱» بدین صورت است: «بعضی از کالاهای صادراتی معاف از مالیات نیست؛ پس بعضی از معاف از مالیات‌ها کالای صادراتی نیستند.» از آنجایی که در این گزینه، سالبه جزئی به عکس شده که عکس لازم‌الصدق ندارد، بنابراین مغالطه ایهام انعکاس در آن رخ داده‌است.

**سؤال ۱۳۱)** اگر قضیه «بعضی م ج نیست.» نقیض یکی از مقدمات باشد، یعنی «هر م ج است.» خود آن مقدمه خواهد بود. بنابراین می‌توانیم بگوییم که «بعضی پ ج نیست.» نمی‌تواند نتیجه باشد چون علامت «ج» در آن مثبت است و حال آن که نتیجه آن در مقدمه مذکور منفی است و بنابراین چنین نتیجه‌ای شرط سوم صحت قیاس را ندارد و مردود می‌باشد.

**سؤال ۱۳۲)** مراحل تفکر و به تبع آن تفکر فلسفی، به این قرار می‌باشند: (۱) مواجهه با مسئله، (۲) طرح سؤال، (۳) تفکر در اندوخته‌ها و (۴) رسیدن به نتیجه. این مراحل فقط در گزینه «۳» به درستی رعایت شده‌اند. مرگ یکی از اطرافیان در واقع مواجهه با مسئله است؛ «آیا مرگ نیستی و نابودی است؟» مرحله دوم، یعنی طرح سؤال می‌باشد؛ این که انسان دارای نفس غیرمادی است و استفاده از آن به عنوان محتوای

استدلال، مرحله تفکر در اندوخته‌ها را شکل می‌دهد و در نهایت، رسیدن به این نتیجه که «مرگ انتقال از عالمی به عالمی دیگر است.» چهارمین مرحله از مراحل تفکر می‌باشد.

**سؤال ۱۳۳)** تمثیل غار افلاطون در واقع بیان حال افرادیست که در یک غار، به بند کشیده شده‌اند و از ابتدای زندگی‌شان هرگز با حقیقت روبرویی نداشته‌اند و هرچه دیده‌اند سایه‌ای از حقیقت بوده‌است. بند و غل و زنجیری که در این تمثیل به آن اشاره شده‌است در واقع نمادی از عادت‌های غیرمنطقی هستند که دلیل موجهی ندارند و می‌توانند اندیشه افراد را همانند همان زنجیرها در تمثیل غار به بند بکشند. کل تمثیل غار نیز به انسان آگاهی و هشدار می‌دهد که شاید مانند افراد زندگی در غار، محبوس عادات جامعه و اطرافیان خود شده‌باشد و آنچه حقیقت می‌شمرد تنها سایه‌ای دروغین از آن باشد. در نتیجه می‌تواند گفت که هدف تمثیل توصیف چگونگی اسارت انسان در بند عادت‌هاست.

**سؤال ۱۳۴)** فیلسوفان ایونییی به طبیعت و اینکه آرچه و ماده‌المواد سازنده جهان چیست توجه داشتند و سعی در تبیین تغییرات آن می‌نمودند؛ اما سقراط بر خلاف آن‌ها به زندگی و حقیقت انسان توجه داشت. همانطور که در اتنهای درس ۵، از قول سیسرون نقل شده‌است: «او [سقراط] فلسفه از آسمان به زمین آورد و آن را به خانه‌ها و شهرها برد. او فلسفه را وارد کرد تا به زندگی اخلاقیات و خیر و شر بپردازد.» بنابراین محوریت اصلی فلسفه و اندیشه سقراط انسان و آنچه به او مربوط است بود. او به مسائلی که مربوط به سعادت بشر بودند توجه داشت و سعادت را حاصل پیروی از اخلاق و رسیدن به فضایل اخلاقی می‌دانست و این دقیقاً نقطه تفاوت سقراط با سوفسطائیان بود چون آنان منکر حقیقت بودند و با توسل به اقسام مغالطات و فن خطابه و جدل سعی در نشر عقاید خود داشتند و در سایه این تفکرات، اخلاق و فضیلت در جامعه آتن کمرنگ شده‌اند و بنابراین سوفسطائیان برخلاف سقراط به سعادت بشر کاری نداشتند.

**سؤال ۱۳۵)** اگر کسی در اصل دانستن شک کند و بگوید که: «هیچ شناختی ممکن نیست.» در واقع حرف خود-متناقضی زده و با این حرفش، خودش خودش را نقض می‌کند؛ به این خاطر که همین که بگوییم: «هیچ شناختی ممکن نیست.» خودش یک شناخت است و بنابراین گزینه «۳» نمی‌تواند این عبارت صورت سؤال را به درستی کامل کند.

**سؤال ۱۳۶)** هم دکارت و هم کانت معتقد بودند که نفس مجرد از راه تجربه و حس نمی‌تواند اثبات شود و این موضوع بیانگر اشتراک آن‌ها می‌باشد. اما کانت بر خلاف دکارت وجود خدا قابل اثبات عقلانی نمی‌دانست. از منظر کانت وجود نیز از مقولات فاهمه است و اطلاق و اثبات آن برای خدا از طریق عقل یا هر روشی دیگری ممکن نیست؛ باید توجه داشت که آنچه که کانت توسط برهان خود که مبتنی بر عقل عملی است، اثبات می‌کند «ضرورت وجود خدا»ست نه «وجود خدا». بنابراین این مورد میان اندیشه دکارت و کانت اختلافی و بنابراین گزینه «۲» جواب صحیح تست خواهد بود.

**سؤال ۱۳۷)** اینکه عقل قادر به تشخیص رفتار درست از غلط و تشخیص حسن و قبح اعمال باشد، نشان از کاشفیت آن دارد؛ یعنی این‌که برخی اعمال فی‌ذاتهم خوب و حسن هستند و عقل می‌تواند این حسن و قبح را تشخیص دهد و درک کند. این نظر متعلق به ارسطو و افلاطون و پیروان آنان در سنت فلسفه اسلامی است که عموماً حسن و قبح را ذاتی و قابل کشف با عقل عملی می‌دانند. اما فیلسوفان ماتریالیست معتقدند که حسن و قبح اعتباری است و بنابراین عقل قادر به کشف آن‌هاست چون اساساً اعمال در ذات خود خوب یا بد نیستند و خود ما هستیم که این صفات را بر اساس معیارهایی اعتبار کرده و بر رفتارهای مختلف اطلاق می‌کنیم.

**سؤال ۱۳۸)** اگر وجود جزئی از ماهیت بود، در آن صورت همه چیزهایی که ماهیت داشتند به حمل اولی ذاتی موجود می‌شدند و حمل وجود بر همه ماهیات مانند حمل «حیوان» بر «انسان» یا «فلز» بر «جیوه» بود. بنابراین می‌توان گفت که اگر وجود از اجزای ماهیت بود، همه چیز واجب‌الوجود می‌شد. دقت که سایر گزینه‌ها مربوط به «عینیت وجود و ماهیت» هستند نه «جزء بودن ماهیت».

**سؤال ۱۳۹)** در متن کتاب درسی، معلول دقیقاً به این شکل تعریف شده‌است: «معلول نیز چیزی است که وجودش از چیزی دیگر — که همان علت است — می‌گیرد. یعنی در وجود خود، نیازمند به دیگری است.» بنابراین گزینه «۴» بیشترین نزدیکی را با این متن کتاب درسی دارد و جواب تست خواهد بود. هرچند که گزینه «۱» را نیز می‌توان به عنوان تعریفی برای «معلول» در نظر گرفت، اما این گزینه نمی‌تواند بهترین تعریف باشد؛ چون که در آن، از مفهوم «علت» استفاده شده که خود علت نیز ممکن است به تعریف نیاز داشته باشد و حتی در آن تعریف از مفهوم «معلول» استفاده شده باشد که باعث دوری شدن تعریف خواهد شد.

**توجه:** در گزینه «۳» گفته شده: «چیزی که وابسته به دیگری است.» که اشتباه است. باید گفته می‌شد: «چیزی که در وجود به دیگری وابسته است.»

**سؤال ۱۴۰)** هرگاه مجموعه‌ای از حوادث در طی فرایندی، هدف خاصی را دنبال کنند و نتیجه مشخص و معین و خاصی را به بار بیاورند، وجود فرایندی از قبل برنامه‌ریزی شده لازم می‌آید و بنابراین گزینه «۲» جواب صحیح تست خواهد بود.

#### بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه «۱»: وقوع حوادث پیشبینی نشده در طبیعت نشان از شناخت ناقص ما از آن است، نه اینکه خود نظم طبیعت قطعی نباشد.

گزینه «۳»: تکامل تدریجی هیچ ناسازگاری‌ای با علیت ندارد، بلکه همین موضوع که موجودات پیچیده‌تر از موجودات ساده‌تر به وجود آمده‌اند خود تأکیدی بر اصل علیت است.

گزینه «۴»: نظریه بیگ‌بنگ یا مه‌بانگ به خودی خود با وجود علت‌العلل ناسازگار نیست. پذیرش توأمان هر دو نظریه در موازات هم کاملاً میسر است و می‌توانیم بگوییم که مبدأ نخستین یا علت‌العلل یا همان خداوند باعث ایجاد آن انفجار بزرگ شده‌است.

**سؤال ۱۴۱)** فرضی که در صورت سؤال مطرح شده‌است، تسلسل علل نامتناهی می‌باشد و خواسته شده که نتیجه نهایی آن را بیان کنیم. اولین نتیجه‌ای که از تسلسل علل نامتناهی گرفته می‌شود این است که به علتی که معلول نباشد، نمی‌رسیم. نتیجه بعدی از این نتیجه حاصل می‌شود این است که پس مجموعه علت و معلول‌ها باید بی‌شمار باشد. نتیجه سومی که از نتیجه دوم استنتاج می‌شود نیز این است که پس معلولی که پیش‌روی ماست هرگز ضرورت پیدا نمی‌کند و چیزی تا ضرورت پیدا نکند موجود نمی‌شود. (الشیء ما لم یجب، لم یوجد) بنابراین نتیجه نهایی تسلسل علل نامتناهی این است که وجود هیچ معلولی ضروری نخواهد شد.

**توجه:** گزینه‌های «۱» و «۳» نیز نتیجه تسلسل علل نامتناهی هستند اما نتیجه نهایی نیستند و صورت سؤال از ما نتیجه نهایی را خواسته است.

**توجه:** گزینه «۲» اصلاً نتیجه تسلسل نیست، بلکه بیان خود آن است.

**سؤال ۱۴۲)** هیچ فیلسوفی - اعم از تجربه‌گرا و عقل‌گرا - نمی‌تواند منکر عقل به طور کلی شود و بگوید که عقل نقشی در بررسی و اثبات درستی گزاره‌ها ندارد. هیچ کس بر سر اصل عقل و حجیت آن اختلافی ندارد بلکه اختلاف بر سر حیطة کارکرد آن است؛ عقل‌گرایان برای عقل محض یا عقل فارغ از حس نیز اعتبار قائل‌اند اما تجربه‌گرایان آن را فقط در حیطة حس و تجربه معتبر می‌دانند. بنابراین یک فیلسوف امپریست یا تجربه‌گرا نیز نمی‌تواند بپذیرد که عقل نقشی در بررسی و اثبات گزاره‌ها ندارد.

**سؤال ۱۴۳)** این که «هر مجموعه‌ای زیر مجموعه‌های خود را در بر می‌گیرد.» یک قضیه بدیهی است که صرف تصور آن برای تصدیقش کافیست و فهم بدیهیات در مرحله عقل بالملکه اتفاق می‌افتد.

این که «حیوانات یا خزنده هستند یا بر روی دو پا راه می‌روند.» یک قضیه بدیهی نیست و می‌تواند غلط باشد؛ مثلاً گاو یک حیوان است که نه خزنده است و نه بر روی دو پا راه می‌رود. در نتیجه این قضیه مربوط به مرحله عقل بالفعل است که در آن از فهم بدیهیات گذر کرده‌ایم. این که «دو قضیه متضاد قابل جمع نیستند.» نیز مانند عبارت اولی، بدیهی است و فهم بدیهیات مربوط به عقل بالملکه خواهد بود. بنابراین در نهایت، گزینه ۳ جواب صحیح تست خواهد بود.

**سؤال ۱۴۴)** آیه‌ای در قرآن موجود است که مضمون آن «اوست اول و اوست آخر و اوست ظاهر و اوست باطن و او بر همه چیز داناست.» می‌باشد. این آیه در بردارنده مضامینی فلسفی و الهیاتی در باب خداست که از ابتدای ظهور جامعه اسلامی مورد بحث بوده‌است. بنابراین این مطلب به «طرح مباحث عقلی و فلسفی» مربوط می‌باشد.

این که پیامبر از میان عبادت‌پیشگان و آنانی که به بحث و گفتگو در مورد مسائل علمی و عقلی می‌پرداختند، گروه دوم را برگزیدند، به «تکریم علم به عنوان ثمره خردورزی» و «تکریم و احترام پیوسته عالمان دانشمندان» ارتباط دارد. بنابراین گزینه «۱» پاسخ صحیح تست خواهد بود.

**سؤال ۱۴۵)** نام مهم‌ترین کتاب فلسفی ملاصدرا که در آن مکتب جدید را در فلسفه اسلامی بنیان گذاشته‌است، «الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة» می‌باشد که از روی سفرهای چهارگانه عارفان نام‌گذاری شده‌است. دلیل این نام‌گذاری این است که ملاصدرا مباحث خود در این کتاب را متناظر با مراحل سفرهای چهارگانه عارفان تنظیم کرده‌است و بر آن اساس پیش می‌رود.